

اصلاحات اساسی مصدق، این مرد دموکرات که به دوستی و آشنایی اش افتخار می‌کنم، ما [امریکا] را به هراس انداخت و به منظور سرنگونی اش با بریتانیا متحد کرد. در این کار موفق گشتیم. از آن پس دیگر از نام ما در خاورمیانه با احترام یاد نشد.

ویلیام داگلاس

قاضی دیوان عالی ممالک متحده

این گونه دولت مصدق سرنگون شد نگاهی تحلیلی به «تاریخچه سری سیا»

مارک گازیوروفسکی

ترجمه به فارسی:

ساسان مهری

مطلب ذیل، نگاهی است تحلیلی به قلم مارک گازیوروفسکی استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی لویزیانا به «تاریخچه سری سیا» درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. این تحلیل پس از انتشار متن کاملتر تاریخچه مزبور در برنامه اینترنتی نیویورک تایمز، و کشف و انعکاس برخی از اسامی همدستان ایرانی «سیا» که در متن نیویورک تایمز حذف و جایشان خالی گذاشته شده بود، در ماه ژوئیه (تیر ماه) امسال تهیه شد و برای اولین بار در برنامه اینترنتی «گلف ۲۰۰۰» وابسته به بخش خاور میانه دانشکده عمومی و بین المللی دانشگاه کلمبیا در نیویورک، منتشر شد، که آن را ساسان مهری عیناً برای درج در آزادی به فارسی برگردانده است.

مقدمه مترجم

«تاریخچه سری اداری سیا: سرنگون کردن مصدق نخست وزیر ایران، نوامبر ۱۹۵۲ - اوت ۱۹۵۳» را شخصی به نام دکتر دانالد ان. ویلبر که نقشی فعال در عملیات کودتا داشت، در ماه مارس ۱۹۵۴ نوشته است. بنابر مقدمه ای که مسؤول امور تاریخ نگاری «سیا» در مارس ۱۹۶۹ بر «تاریخچه» نگاشت: «این بررسی تاریخی از آن جهت نوشته شد که شایسته بود سوابق و جزئیات این گونه عملیات طراز اول، مادام که اسناد آن هنوز در دسترس قرار دارند و حافظه مأموران دخیل در عملیات تازه است، در یک سند حفظ شود». «تاریخچه» مزبور مشتمل است بر یادداشت مورخ (ویلبر) با پیشگفتار که صفحات آن به اعداد رومی شماره گذاری شده است؛ متن تاریخچه شامل ده فصل؛ و ضمائم آن شامل ۵ ضمیمه که به ترتیب تحت عنوان ضمائم (A) الف، (B) ب، (C) ث، (D) د، (E) ای، مشخص می شوند که صفحات هر یک دارای شماره

گذاری مستقل است. در نتیجه در متن تحلیل گازیوروفسکی مرجع هر یک از موارد تحلیل با همین علائم یعنی شماره رومی برای صفحات مقدمه، شماره عادی برای متن تاریخچه، و الف یا ب یا... همراه با شماره صفحه در ضمیمه مربوط، مشخص شده است.

مارک گازیوروفسکی قبلاً نیز در ماه اوت ۱۹۸۷ رساله جامع و مستندی پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تألیف کرد. که در شماره ۱۹ سال ۱۹۷۸ مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه به زبان انگلیسی انتشار یافت و سپس در تهران، ترجمه فارسی آن پراکنده شد. رساله مذکور و بسیاری از نوشته های تاریخی کوتاه و بلند دیگر مانند شماره مخصوص مجله نیشن (Nation) چاپ امریکا که در سال ۱۹۶۰ توسط فرد کوک خبرنگاری وارد در امور دولتی ممالک متحده، تهیه شد - در همین سند اسرار کودتای ۱۹۵۳ در ایران، و کودتای ۱۹۵۴ در گوآتمالا برای براندازی جاکوبو آربنز (Jacobo Arbenz Guzman) برای اولین بار با تفصیل بیشتر بر ملا گردید -؛ کتاب اندرو تالی که در سال ۱۹۶۲ تحت عنوان «سیا: اسرار داخلی» منتشر شد و ترجمه فارسی فصل هفتم آن، «شاه سازی در ایران» را کمیسیون تبلیغات جبهه ملی ایران در همان سال مخفیانه، به طور وسیع، در ایران منتشر کرد؛ کتاب خاطرات «ضد کودتا»ی کریمت روزولت کارگردان کودتا در تهران که در سال ۱۹۷۹ در نیویورک منتشر شد؛ «نقش امریکا در تثبیت رژیم پهلوی در ۱۹ اوت ۱۹۵۳»، رساله دانشجویی کینث لا و خبرنگار نیویورک تایمز هنگام کودتا در تهران که به دانشگاه پیتسبورگ در پنسیلوانیا ارائه شده؛ و... همه نشان می دهند که نوشته دانالد ویلبر دارای چندان اطلاعات جدیدی نیست و احیاناً کسانی مانند فرد کوک و اندرو تالی قبلاً به همین اسناد یا شواهدی مشابه دسترسی داشته اند. به علاوه در سمت دیگر قضیه مصدق خود نیز چه در محاکمه تاریخی اش و چه در سایر نوشته ها - نامه ها و خاطرات بر مسائل و مشکلات روزمره دولت ملی و اقداماتی که جهت خنثی کردن انواع توطئه انجام می شده انگشت گذاشته است.

نوشته ویلبر به صورتی تکرار همین موارد است که به گوشه ای از آن در یک بحث تحلیلی مختصر، از جمله، دلایل دکتر مصدق برای انجام رفراندوم در سال ۳۲ و نقش جناح مذهبی کودتا و ملایان در کودتا و سپس در حکومت، در سر سخن شماره ۱۴ همین نشریه تحت عنوان «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عواقب آن و شخصیت مصدق» (صص ۶-۱۸) اشاره کرده ایم، و خواندن مجدد آن مطلب و اظهار نظر درباره نتیجه گیریهای آن مقاله را اکنون که این اسناد منتشر شده است، به علاقه مندان توصیه می کنیم. در همین شماره، علاوه بر تحلیل گازیوروفسکی، در یکی از دو مطلب دیگر این مجموعه، م. اتحادیه درباره «تاریخچه»، از زاویه جدیدی به کودتا نگه می کند و آن نقش روحانیون در کودتا و حکومت است. به هر صورت «تاریخچه» مزبور به لحاظ این که در دستگاه اطلاعاتی و درونی دولت ممالک متحده و به دستور مقامهای بالای «سیا» برای مصرف داخلی تهیه شده است، تأیید مؤکدی است به همدستی شیخ و شاه که منجر به نابودی پروسه و پیشبرد دموکراسی و نهادینه شدن آن در ایران شد. این سند، مهر تأیید دیگری است بر نقش جناح مذهبی کودتاچیان که پس از بهمن ۵۷، به عنوان بدیل ترشی انداخته شده، جانشین جناح حاکم کودتا که دورانش پایان یافته بود،

گردید. به علاوه جوابی است به عناصر منتسب به این دو جناح که در سنوات اخیر با سوءاستفاده از گذشت زمان و ضعف حافظه تاریخی دیگران در نوشته هایی - مقاله و کتاب -، به قلب حقایق پرداخته اند و در توجیه دیکتاتوری دو پهلوی کودتاجی در یک سو و استبداد مذهبی در سوی دیگر، در نفی نهضت ملی ایران و میراث امروزی آن کوشش کرده اند. نمونه هایی از این گونه آثار «علمی - تاریخی» و «خاطرات» بازماندگان کودتا یا وابستگان آنها را همه دیده ایم. آثاری «علمی» و «تاریخی» که مکمل تهمت پراکنیها و توهینها و جعل اکاذیب در رسانه های حزب اللهی درون کشور از قبیل عناوینی مانند برنامه «هویت» در تلویزیون رژیم و «نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست» در روزنامه کیهان تهران است. اکنون بپردازیم به تحلیل آقای مارک گازیوروفسکی.

من [گازیوروفسکی] به دقت اسناد تاریخ سیا، راجع به کودتای ۱۹۵۳ (نامگذاری شده یا کد TPAJAX) را که اخیراً در برنامه اینترنتی، روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد، مطالعه کرده ام. مشابه این اسناد را نیز در سایت کریپ تون، که بسیاری از اسامی ی قلم گرفته شده در آن منعکس است، بررسی کرده ام.

آن چه در زیر می آید به نظر مهمترین نکات، مربوط به این تاریخچه است.

۱- تاریخچه تأیید می کند که ایالات متحده و نه شاه، فضل الله زاهدی را به عنوان جانشین مصدق انتخاب کرد (صص vii، ۵۱) زاهدی تقریباً هیچ تشکیلات نظامی از خود نداشت و تیم «سیا» به عبارتی ناچار این را از صفر برای وی بوجود آورد (صص ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷). «سیا» از زاهدی خواست، ستادی برای کودتا معرفی کند که وی هرگز نکرد؛ به ناچار «سیا» خود اقدام به چنین امری نمود (ص ۱۰) به نظر می رسد یکی از اعضای «سیا» در ارتش ایران که بعد از کودتا وزیر شد، در این جریان نقشی بیشتر از زاهدی ایفا کرده است. (صص ۵، ۱۷) «زاهدی بی انگیزه بی انرژی و فاقد برنامه منسجم بود» (ص ۲۱).

اصلاً تمامی نقشه و تفصیل نظامی کودتا توسط «سیا» برنامه ریزی شد (ضمیمه د). افسران ایرانی دخیل در کودتا، بی اعتماد به یکدیگر بودند و فقدان کمترین تجربه فرماندهی در بین ایشان واضح بود (ص ۱۱ د)

زاهدی و اکثر رهبران معنون کودتا، تقریباً در تمام دوران اجرای طرح در خانه های امن «سیا» و یا مجتمع سفارت آمریکا بسر می بردند (ص ۵۰). زاهدی شخصاً تا پیروزی کودتا در خانه ای امن که «سیا» برایش فراهم کرده بود، در اختفا بسر می برد (ص ۷۲).

۲- شاه به وضوح در حمایت از کودتا و پذیرش زاهدی به عنوان نخست وزیر مردد بود. ایالات متحده طرحی داشت که با «تمهید» (ص ۳) وی را مجبور به پذیرش زاهدی کند و بر این مبنا، نقشه کودتا را عملی نماید، حتی بدون رضایت شاه (صص ۳، ۱۰). برنامه ماهرانه ای طرح شده بود تا وی را به حمایت از کودتا ترغیب نمایند (صص ۳، ۹)، اولین تماس با شاه، روز ۲۵ ژوئیه انجام شد و نهایتاً در زمانی قریب به سه هفته، ۱۲ یا ۱۳ اوت، توافق وی برای امضای فرمان عزل مصدق و انتخاب زاهدی کسب شد (صص ۲۳، ۲۷) شاید این ملکه ثریا بود که بالاخره وی را متقاعد نمود (ص ۳۸).

این تأخیر طولانی به برملا شدن نقشه کمک کرد (ص ۳۹). پس از لو رفتن کودتای اول [۲۵ مرداد] شاه سراسیمه، اول به بغداد و سپس به رم متواری شد. تاریخچه این عمل شاه را «عملی دور اندیشانه» توصیف می‌کند. و می‌گوید «حداقل تا حدودی قابل پیش بینی بود» (ص X). البته چنین عملی [خروج شاه] در طرح و برنامه کودتا مورد نظر نبود (ضمیمه ب) و توضیح بیشتری هم داده نشده.

هنگامی که در اواسط دهه ۸۰ میلادی راجع به کودتا تحقیق می‌کردم، منابع من از این فرار به عنوان عملی صرفاً بزدلانه از ناحیه شاه، یاد می‌کردند.

۳- ژنرال باتمانقلیچ، در مارس ۱۹۵۳، راجع به سازماندهی کودتایی با مقامات آمریکایی تماس می‌گیرد (ص ۲ و سایر صفحات). این تماس به طرح کودتای آژاکس نیانجامید، ولی باتمانقلیچ در طرح آژاکس مشارکت مهمی داشت. با وجودی که باتمانقلیچ در مرحله ای حساس از طرح آژاکس روحیه را باخت و مخفی شد (ص ۴۲)، مع الوصف پس از کودتا زاهدی وی را به سمت رئیس ستاد ارتش منصوب کرد.

۴- انگیزه اصلی ایالات متحده در اجرای کودتا، اهمیت ژئواستراتژیک ایران بود. منابع نفتی ایران آشکارا اهمیتی ثانویه داشت (ص ۲۱). «سیا» دریافته بود که مصدق از «حمایت مردمی ی قدرتمندی» برخوردار است (مصص ب ۲۷) و ارتش ایران هم توسط «افسران مصدقی فرماندهی» می‌شود (مصص د، ۱، ۳۵).

۵- چند هفته قبل از کودتا جو گودوین به جای راجر گوی رن که سالها متصدی مرکز «سیا» [در ایران] بود، منصوب می‌شود (ص ۳۰). هنگامی که من راجع به کودتا تحقیق می‌کردم، منابع من یادآور شدند که این جا به جایی به این دلیل بود که گوی رن با اجرای کودتا مخالف بود، هر چند که وی در انجام مقدمات آن کمک کرده بود.

منابع من گفتند که حداقل دو عضو متخصص «سیا» در امور ایران در واشنگتن نیز با کودتا مخالف بودند.

۶- برای مدت کوتاهی «سیا» طرح دیگری با مشارکت یکی از اعضای خانواده امینی (به احتمالی ابوالقاسم امینی، و به احتمال قریب به یقین، نه علی امینی) و خوانین قشقایی را مورد بررسی قرار داد (ص ۱۳). جزییات این طرح را نداده‌اند و من نیز هیچ گاه مطلبی درباره اش نشنیده‌ام. شک دارم که چنین طرحی جدی گرفته شد باشد.

۷- انگلیسها به وضوح در طرح و اجرای آژاکس از «سیا» عقب مانده بودند (ص ۱۴) ولی بخشی از هزینه کودتا را بریتانیا متقبل شد (ص ب ۱). دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی بریتانیا فقط کادر و منابع انسانی محدودی را در این عملیات وارد کرد. (ص ۸۷). چنین به نظر می‌رسد که مهمترین کمک بریتانیا این بود که اصلی‌ترین مأموران و جاسوسان ایرانی خود، یعنی برادران رشیدیان، را در اختیار تیم «سیا» گذاشت.

۸- «سیا» روز ۴ آوریل ۱۹۵۳، یعنی بیش از ۴ ماه پیش از کودتا یک میلیون دلار تنخواه گردان به پایگاه «سیا» در تهران برای تضعیف مصدق اختصاص می‌دهد (ص ۳). بطور مشخص معلوم نیست که این بودجه چگونه مصرف شد، ولی بنظر می‌رسد که برای کمک به زاهدی

دریارگیری از نظامیان و سایر شرکت کنندگان در کودتا به صورت رشوه و خریدن افراد (صص ۱، ۲، ۱۱، ۱۵، و نیز ای ۲۲) و همچنین برای عملیات سری «سیا» علیه مصدق، هزینه شده است (ص ۹).

۹- در طرح مقدماتی کودتا، خرید وکلای مجلس به منظور دادن رأی عدم اعتماد به دولت مصدق؛ و نیز اجیر کردن روحانیون سرشناس جهت ایجاد اغتشاش و زمینه سازی کودتا، در دستور قرار گرفت (ص ۴، ۱۸، ۲۲) و قرار شد اگر این اقدامات برای سقوط مصدق بی نتیجه بماند، در آن هنگام، کودتای نظامی تمام عیار انجام شود.

پایگاه «سیا» در تهران مجاز شده بود تا حدود هفته ای ۱۱ هزار دلار برای خرید اعضای پارلمان مصرف نماید (ص ۱۹)، ولی این طرح هیچگاه به نتیجه نرسید، زیرا [به علاوه] مصدق مجلس را منحل کرد. لاقلاً، یکی از دلایل اقدام مصدق این بود که وی از این امر آگاهی داشت (ص ۳۱). روحانیونی اصلی که قرار بود مورد استفاده قرار گیرند، ظاهراً عبارت بودند از آیت الله بهبهانی، بروجردی، کاشانی (احتمالاً فلسفی)، همراه با نواب صفوی و «گروه تروریست» فداییان اسلام مربوط به او (ص ۲۱). ظاهراً، ارتباط اصلی با این چهره های روحانی با انگلیسیها بود و نه خود «سیا» (ص ۲۰)، احتمالاً، توسط برادران رشیدیان که مأموران اصلی آنها بودند. در روزهای کودتا تیم «سیا» سعی می کند از طریق بهبهانی با بروجردی، جهت اقدام علیه مصدق، تماس بگیرد (ص ۵۷) ولی این تماس جامه عمل نپوشید. زیرا بخشی از ملاها حاضر به همکاری نشدند (ص ۹۱). در هر صورت طبق این سند یکی از پسران کاشانی، در روز کودتا (۱۹ اوت) به حمایت از شاه، از رادیو تهران پیام داد (ص ۶۱).

۱۰- بخش اعظم طرح مربوط می شد به تخریب موقعیت مصدق با استفاده از جنجالهای تبلیغاتی و دیگر روشهای سری. قسمتی از این توطئه به ایجاد تشنج بین مصدق و روحانیون اختصاص داشت تا بیش از پیش، باعث بر انگیختن ملاها علیه مصدق گردد (صص ۲۰، ۳۲، ۷، ۲۳، ۲۴). این کوششی بود «با تمام قوا» که «به مثبت ترین شکل» در نتیجه عملیات تأثیری به سزا داشت (ص ۹۲). مبلغی معادل ۱۵۰ هزار دلار به این امر و سایر کوششهایی که جهت بی ثبات کردن [دولت] قرار بود بلافاصله پیش از کودتا انجام شود، اختصاص داده شد (ص ۱۵). قرار بر این شد مطالبی هم برای درج به مطبوعات آمریکا تزیق شود (ص ۲۹). پس از آن که کودتای اول در شب ۱۵ و ۱۶ اوت به شکست انجامید، تیم «سیا» با استفاده از شیوه های مشابه به تبلیغات حول صدور «فرامین همایونی» که جهت عزل مصدق و نصب زاهدی صادر شده بود، پرداخت، از جمله، کوشش به درج این مطلب در جریده نیویورک تایمز (صص ۴۷-۴۸، ۵۵)، و دیگر «بمب گذاری صوری» در منزل یکی از ملاهایی که نامش ذکر نشده است (صص ۳۷، ۲۳، ۲۴). «سیا» هم چنین به درج مطالبی در مجله نیوزویک امریکا مبادرت کرد (ص ۸۶).

۱۱- سیا مبلغ ۴۵ هزار دلار به عنوان وام به سردبیر یکی از جراید یومیه که هویت وی مشخص نشده است، بابت جلب و تضمین همکاری او، پرداخت نمود (ص ۲۶). به گمان من این جریده، روزنامه/اطلاعات بوده است، چرا که فقط/اطلاعات، ارزش پرداخت چنین بهایی را داشت و

تاریخچه هم حکایت از این می کند که سردبیر/اطلاعات قول همکاری با تیم سیا را، داده بود (ص ۶۰). به هر صورت پس از شکست کودتای اول اطلاعات کودتا را تقبیح کرد (ص ۶۰).

۱۲- کودتای اول به شکست انجامید چرا که برخی از ایرانیان دخیل در قضیه، آن را افشا کرده بودند (ص ۱۹)، اما توضیحی راجع به جزئیات آن داده نشده است شاید در پاراگراف سانسور شده تاریخچه، (صص ای ۶ - ای ۷)، این توضیح آمده باشد.

حزب توده به اطلاعاتی کلیدی درباره این توطئه، چند روز پیش از وقوع دست یافته بود (ص ۴۷)، شاید به این علت که در «شبکه ارتباطی» دولت نفوذ داشت، (صص ای ۱۶ - ای ۱۷).

۱۳- دو عضو اصلی ایرانی «سیا» با اسامی مستعار «نرن» (Nerren) و «سیلی» (Cilley) نقش مهمی در کودتا بازی کردند، و به تبلیغات «سیا» با هدف القاء شبهه به مردم ایران که تلاش هایی برای سرنگونی شاه صورت گرفته است، پرداختند (ص ۴۷). مصاحبه ای ساختگی با زاهدی تنظیم و همراه با جزئیاتی درباره فرامین شاه منتشر کردند (صص ۵۰، ۶۵). و از طریق عمال خود تظاهرات ساختگی به نام حزب توده سازماندهی کرده و مرکز حزب پان ایرانیست را به نام این حزب تخریب و غارت نمودند (ص ۵۹). و در تهران بلوا به پا کردند (ص ۶۳).

این گونه تظاهرات ساختگی منجر به این شد که حزب توده در غروب ۱۸ اوت از اعضاء و فعالین منتسب به حزب بخواهد که در خیابانها ظاهر نشوند (ص ۶۴). و این اتفاقی بود سرنوشت ساز، چرا که دیگر حزب توده در موضعی نبود که بتواند فردای آن روز [روز کودتای ۲۸ مرداد] با اوباشی که به حمایت از شاه به خیابانها ریخته بودند، به مقابله برخیزد.

روز ۱۹ اوت با کمک و راهنمایی «نرن» و «سیلی»، جمعیت به تخریب ادارات و دفاتر چندین روزنامه هدایت شد و نیروهای نظامی ترغیب به پیوستن به این جمعیت می شدند (صص ۶۶-۶۷، ۷۰). تاریخچه نتیجه می گیرد که عوامل پایگاه «سیا» مأموریتشان را در «حد عالی» به انجام رساندند. (ص ۹۲) که احتمالاً اشاره ای است به فعالیت «نرن» و «سیلی».

۱۴- بنابر تاریخچه، بخشی از تظاهرات صبح چهارشنبه ۱۹ اوت در تهران که جهت سقوط مصدق انجام شد، توسط تیم «سیا» سازماندهی شده بود و «بخشی هم خود جوش بود» (ص xii)، اما درباره نقش «سیا» در چگونگی سازماندهی آن در «تاریخچه» بیش از این توضیح نداده اند (ص ۶۵). که حذفی کلیدی است.

۱۵- دانالد ویلبر، نویسنده تاریخچه به روشنی به ایرانیان با چشم حقارت می نگریست، گفته هایش درباره «ناتوانی یا عدم صلاحیت شناخته شده ایرانیان در طرح و اجرا امر به صورتی منطقی» (ص ب ۲۶) و یا «ایرانیان غالباً پرگو و معمولاً غیر منطقی» (ص ۱۹)، مبین این دیدگاه ویلبر است.

۱۶- در تاریخچه «سیا» راجع به کودتا نسبت به احتمال یک «بازدم» یا «تالی فاسد» هشدار داده شده است (ص ای ۲۱) و این هشدار و پیش بینی قطعاً همان اتفاقاتی بود که ۲۵ سال پس از کودتا نمایان گردید.

عامل خارجی مسأله فراموشی شده:

نگاهی به اسناد منتشر شده «سیا» در مورد ارتباطات خارجی روحانیون

م. اتحادیه

در گذشته های نه چندان دور، مخالفین رژیم پهلوی، همواره با تأکید بر وابستگیها و ارتباطات تاریخی رژیم با دولتها و نیروهای بیگانه، بر علیه آن دست به افشاگری می زدند. اکثر مخالفین رژیم سابق، سهمی در روی کار آمدن آن رژیم نداشتند و وابستگیهای نامبردگان نیز غالباً روشن و علنی بود، بنابر این مانعی نیز در برابر شناخت و افشاگری آن وجود نداشت. اما در جمهوری اسلامی، موقعیت مخالفین مانند گذشته نیست. مخالفین رژیم فعلی، بعضاً در روی کار آوردن آن سهیم بوده اند و افشاگری تمام عیار علیه این نظام را به نوعی متوجه خود نیز به حساب می آورند. از اینجاست که افشاگریهای مخالفین این نظام غالباً محدود و مشروط، صورت پذیرفته است. شرکت و اتحاد مردم نیز در روند انقلاب ۵۷، آن قدر وسیع و رؤیایی بود که از دیدگاه مسحور شده مخالفین رژیم سابق، بسیاری از کنجکاوینها و انتقادات نسبت به این رویداد تاریخی، در حکم توهین به ملت و در ردیف تقدس زدایی و کفرگویی قلمداد می گردید. در این راستا، از همان آغاز، گرایش به تحقیق در مورد نقش قدرتهای جهانی در روی کار آوردن نظام اسلامی در میان اکثر روشنفکران فروکش کرده و بدین ترتیب مخالفین دو رژیم خود را تا حدود زیادی تحقیق و خلع سلاح نمودند، زیرا هرگز نخواستند «باکری» انقلاب ۵۷ را به زیر سؤال ببرند. از سوی دیگر طی ۲۱ سال گذشته، برخی مخالفین سلطنت طلب رژیم فعلی، بدون ارائه سند و بدون بررسی عوامل داخلی انقلاب، این رویداد را تماماً توطئه بیگانگان معرفی نمودند. در عکس العمل به سلطنت طلبان و در رابطه با سایر عوامل پیش گفته، برخی نیروهای چپ، ملی گرا و روشنفکر، به سختی نقش نیروهای جهانی را منکر شده و با تأکید بسیار بر مستقل بودن کامل انقلاب و رژیم اسلامی عملاً به کسب مشروعیت نظام جدید یاری رساندند. در این میان بجز معدودی از محققین، کسی به انبوه مدارک موجود و سوابق تاریخی حکومتگران امروز توجهی نکرد و به تدریج دهها هزار نفر از مخالفین نظام در معرض تبلیغات و فریبکاری دستگاههای زیرک جمهوری اسلامی، آسیب پذیر ماندند.

اسناد «سیا» :

پس از اظهارات وزیر امور خارجه آمریکا، خانم مادلین آلبرایت، در مورد جوانب و نتایج کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روزنامه نیویورک تایمز در ۱۶ آوریل ۲۰۰۰ مقاله مفصلی در مورد نقش آمریکا در آن کودتا به چاپ رساند و این مقاله را همراه با بخشی از اسناد «سیا» به روی سایت رایانه ای

خود قرار داد. خود مقاله، مطلب ناگفته چندان در برداشت، اما اسناد ضمیمه شده حاوی نکات فراوان و فوق العاده جالبی است که یقیناً تا سالها به مثابه سند اصلی کودتا مورد استفاده و بحث محققین قرار خواهد گرفت.

قبلاً «سیا» اعلام کرده بود که اسناد مربوط به کودتای ۱۳۵۳ در یک آتش سوزی از میان رفته است اما با تغییر و تعدیل نسبی سیاست آمریکا به ناگاه مقدار زیادی از این اسناد بدست نیویورک تایمز رسید!! نیویورک تایمز ابتدا نزدیک به ۶۰ صفحه و پس از چند هفته در حدود ۲۰۰ صفحه از اسناد را با حذف اسامی عوامل و همکاران «سیا» و «اینتلیجنس سرویس» به روی سایت خود قرار داد. بهانه نیویورک تایمز در مورد حذف اسامی مربوطه «حفاظت از جان این افراد و خانواده های آنان» اعلام شد. طی ماههای مه و ژوئن ۲۰۰۰، شخصی بنام جان یانگ که صاحب یک سایت رایانه ای بوده و تخصص و علاقه اش در افشای اسناد محرمانه و سری است موفق شد که به سادگی سیستم سانسور دیجیتال نیویورک تایمز را کشف کرده و بخشهایی از اسناد را بدون سانسور روی سایت خود بگذارد. مشخصات این سایت چنین است:

<http://CRYPTOME.ORG/cia-iran-all.htm>

پس از انتشار بسیاری از اسامی توسط جان یانگ، مشخص شد که بجز چند نفر، بقیه کسانی که نیویورک تایمز ادعای حفظ جانشان را داشت کسانی بودند مانند نعمت الله نصیری، آزموده، بقایی و غیره، افراد معروفی که یا در گذشته اند و یا اعدام شده اند!

قبل از سانسور زدایی کامل توسط جان یانگ، نیویورک تایمز کل سند را از روی سایت خود برداشت تا با سیستم پیشرفته تری اسناد را سانسور کند. در نتیجه جان یانگ موفق به افشای کامل اسناد نگردید. بدین ترتیب بخشی از اسناد موجود در سایت جان یانگ بدون سانسور و بخش دیگری کماکان به صورت سانسور شده باقی مانده است. یانگ با استفاده از بخشهای فاش شده توانست تعدادی از اسامی را در جای مشخص خود در محل های سانسور شده جای دهد ولی به دلیل عدم آشنایی او با زبان و اسامی فارسی، بسیاری از اسامی این قسمتها با املاء غلط تایپ شده است. ضمناً جان یانگ از چاپ مجدد اسنادی که مورد سانسور دیجیتال نیویورک تایمز قرار نگرفته بودند خودداری نمود. به همین دلیل، تنها راه دستیابی به متن نسبتاً کامل اسناد اینست که علاوه بر سایت جان یانگ، اسناد سایت نیویورک تایمز نیز تهیه شده و در کنار یکدیگر قرار داده شوند.

اهمیت تاریخی اسناد منتشر شده

مجموعه اسناد منتشر شده، شامل دهها صفحه تاریخچه عملیات کودتاست که در سال ۱۹۵۴ توسط دانالد ویلبر طراح عملیات نوشته شده و همراه با اسناد دیگر «سیا» و «اینتلیجنس سرویس» انگلیس (اس.آی.اس)، - مربوط به قبل و بعد از کودتا - عرضه شده است. علاوه بر جنبه های سازماندهی نظامی و سیاسی کودتا، در طرح کودتا تکیه بسیاری بر استفاده از مطبوعات خریداری شده و وابسته و همچنین پخش اطلاعات غلط در سطح جامعه،

در مطبوعات داخلی و حتی روزنامه‌ها و خبرگزاریهای آمریکایی گذاشته شده بود. این مسأله می‌تواند با توجه به گسترش عظیم نقش اطلاعات و رسانه‌ها در پنجاه سال اخیر، چشمان ما را نسبت به سیستم کار امروزی سازمانهای اطلاعاتی و دولتهای نیرومند باز کند.

از سوی دیگر، برنامه ریزی کودتا به صورتی همه جانبه و با تکیه بر بخشهای مختلف جامعه از جمله نیروهای مسلح، مجلس، مطبوعات، بازاریان، روحانیون، احزاب سیاسی و عناصر مختلف، طرح ریزی گردید. بررسی هر کدام از بخشهای بالا نیز می‌تواند در زمینه حوادث حال و آینده درس آموز باشد، اما در این مقاله، نظر به اهمیت نقش روحانیون در حوادث و فجایع بیست سال اخیر، تکیه را تنها بر سوابق و ماهیت فریبکارانه بخش اعظم این طایفه نهاده ایم.

سانسور اسامی روحانیون و «تشکیلات تروریستی» اسلامی:

نکته قابل توجه و تعمق در زمینه اسناد مورد بحث در آنجاست که اسنادی که به نیویورک تایمز رسانیده شده بود، قبلاً شامل سانسور دیگری قرار گرفته و تعدادی از اسامی کلیدی و حتی پاراگرافهای به خصوص، روی اسناد کاغذی سفید شده بودند. این سانسور اولیه نه شامل افسران و نه شامل مأمورین ایرانی و آمریکایی «سیا» می‌گردید. سانسور اولیه که به احتمال قریب به یقین توسط «سیا» انجام گرفته است، تنها شامل نام روحانیون خاص و یک سازمان اسرارآمیز اسلامی است که تحت رهبری یکی از روحانیون مرموزی که نامشان سانسور شده قرار داشته و از آن تحت عنوان «دار و دسته تروریستی» (Terrorist Gang) نام برده شده است!

سانسور اسامی و مشخصات تعدادی از روحانیون و تشکیلات تروریستی مربوط به آنها، با توجه به نقش و «وظایف» مهمی که در کودتا داشته اند، می‌تواند به دلایل زیر صورت گرفته باشد:

اول آن که «سیا» و «اس.آی.اس» هنوز با آنها یا هواداران و تشکیلات منبعث از آنها در ارتباط بوده و یا آنها را تحت کنترل دارند و مایل به افشای نام آنان نیستند و دوم آن که «سیا» دارد بدین وسیله اخطار می‌کند که در صورت عدم تمکین روحانیون و عناصر خاصی در جمهوری اسلامی، در مسائل جاری، بعداً جای خالی اسامی آنها را پر کرده و انتشار خواهد داد. در مجموع، انتشار این اسناد در این موقعیت، اعلام موضعی توسط آمریکاست که فرضاً «آری، ما کودتایی کرده ایم اما شما روحانیون فریبکار نیز با ما در آن کودتا همکار و همدست بوده و بسیاری از شما مأمورین خود ما بوده اید...»

گذشته از عوامل و نکات نامعلوم و استنتاجاتی که از اسناد فوق برمی‌آید، آنچه که در اسناد «سیا» گفته شده و معلوم است، موقعیت اکثر نیروهای اسلامی به صورت کارگزار، مأمور و همکار سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس در ۱۹۵۳ می‌باشد.

پس از معلوم شدن وابستگی بخش عمده رهبران روحانی، گاه تا حد مأمورین بیگانه، این سؤال به ذهن خطور می‌کند، که یک چنین وابستگی، آیا پس از کودتای پنجاه سال پیش قطع شده یا ادامه یافته است؟ آن جا که انبوهی از اسناد و نتایج تحقیقات یک محقق استثنایی بنام

فرامرزی منصور^(۱) بزودی آماده چاپ خواهد شد، بررسی فعلی خود را در حد نگاهی به چند سند درمورد نقش اکثر روحانیون کلیدی در کودتای ۲۸ مرداد خلاصه خواهیم کرد.

تاریخچه طرح کودتا

با توجه به اینکه قصد ما در این مقاله بررسی تاریخ مبارزات نفت نیست و نظر به اینکه در اسناد مختلف منتشر شده توسط نیویورک تایمز توضیحات مفصلی در مورد تدارک کودتا، تماسهای مختلف با ارتشیان و سایر بخشها داده شده است، صرفاً برای فهم بهتر اسناد ارائه داده شده در این مقاله، به نقل سلسله وقایعی از قول اسناد «سیا» بسنده می کنیم:

الف - تا اواخر سال ۱۹۵۲ (مقارن با انتخابات و روی کار آمدن قریب الوقوع آیزنهاور از حزب جمهور یخواه) دیگر معلوم شده بود ک دولت مصدق قادر به کنار آمدن با دولتهای ذینفع غربی بر سر مسأله نفت نیست... وضع اقتصادی ایران خراب و سیاستهای مصدق موجب تضعیف شاه و ارتش گردیده و خطر سقوط ایران به دامن شوروی بسیار است... هیچ راه حلی بجز عملیات پنهانی در جهت سقوط دولت مصدق باقی نمانده است... .

ب - طی ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ نمایندگان اطلاعاتی انگلیس با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقای «سیا» در مورد شرایط بعد از جنگ (جهانی دوم) و برنامه های خود در ایران، در واشنگتن ملاقات می کنند... جدا از برنامه مذاکرات، نمایندگان اطلاعاتی انگلیس پیشنهاد یک طرح مشترک سیاسی، برای برکناری مصدق را به نمایندگان «سیا» می دهند... نمایندگان آمریکا آماده چنین پیشنهادی نبودند و صرفاً قول دادند که در این مورد مطالعه خواهند کرد.

ج - پس از یک سلسله وقایع، از جمله تماسهایی از جانب یک ژنرال ایرانی و بررسی های درونی «سیا» در ماه مارس ۱۹۵۳، به دستور وزیر امور خارجه آمریکا، «سیا» مسؤول تهیه طرح عملیات می گردد و رییس «سیا» مبلغ یک میلیون دلار بودجه در اختیار مسؤول این طرح می گذارد. کرمیت روزولت و دانالد ویلبر در مسؤولیتهای مختلف از آغاز در این طرح شرکت داشته اند.

د - طرح اولیه «سیا» در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ آماده می گردد. در همان ماه تصمیم گرفته می شود که «سیا» طرح مزبور را مشترکاً با سرویس مخفی اطلاعاتی انگلیس «اس.آی.اس.» عملی نماید.

ه - تا آخر آوریل قرار گذاشته شد که افسران «سیا» و «اس.آی.اس.» در نیکوزیای قبرس طرحی را تهیه و در اختیار رؤسای این سازمانها و وزارت خارجه دو کشور قرار دهند. این طرح بنام «پیش نویس نیکوزیا» تا ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ آماده شد و به منظور بررسی در اختیار مقامات بالاتر قرار گرفت.

و - روز ۱۰ ژوئن کرمیت روزولت (رییس بخش خاور نزدیک و آفریقای «سیا» با ارائه نظریات وزارت خارجه، سفير آمریکا در ایران لوی هندرسون، آقای گوریان (رییس ایستگاه «سیا» در ایران) و دو مأمور طراح «سیا» در بیروت ملاقات نموده و برنامه را بررسی کردند. پس از

تغییرات مختصر برنامه را برای بررسی توسط «اس.آی.اس.» در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ به لندن فرستادند.

ز- روز ۱۹ ژوئن طرح نهایی عملیات با توافق کرمیت روزولت (از طرف «سیا») و سرویس اطلاعاتی انگلیس تهیه و برای مطالعه به وزارت خارجه آمریکا، آلن دالس رییس «سیا» و سفیر آمریکا، هندرسون فرستاده شده و هم زمان برای تصویب به وزارت خارجه انگلیس تحویل گردید. (این طرح بنام «پیش نویس لندن» از اسناد موجود و مورد نظر این مقاله است).

ح- در اواسط ژوئیه ۱۹۵۳، وزارت خارجه آمریکا و انگلیس موافقت خود را با طرح اعلام و اختیارات اجرایی آنرا محول نمودند. «سیا» مستقیماً از ریاست جمهوری آمریکا اجازه عملیات را دریافت نمود. «سیا»، «اس.آی.اس.» و هندرسون مشترکاً پیشنهاد نمودند که کرمیت روزولت رهبری محلی عملیات را در تهران برعهده گیرد.

ط- زمان اجرای طرح اواسط ماه اوت پیش بینی گردید و بلافاصله مقدمات تبلیغاتی و سازماندهی کودتا در ایران آغاز شد.

ی- سه حالت برای شروع کودتا در نظر گرفته شده بود:

حالت اول: در اوج تظاهرات مذهبی بر علیه مصدق، ارتش وارد کار گردد...

حالت دوم: تحت فشار مصدق و مقاومت مخالفین کودتا، شاه مجبور به خروج از کشور گردد...

حالت سوم: مصدق استعفای خود را تقدیم شاه کرده و از او درخواست حمایت جانی نماید...

توضیح: بنظر می رسد که در عمل، به خاطر عکس العمل به موقع مصدق و بخشهایی از ارتش و هم چنین مقاومت مردم که در مجموع به خاطر خوشبینی بیش از حد مصدق موقتی و فاقد هوشیاری لازم بود، چیزی شبیه به حالت (دوم) واقع شد.

ترجمه سندی از «سیا / اس.آی.اس.» در مورد نقش روحانیون:

توضیح در جهت رسیدن به بخش مورد نظر، عنوانهای اصلی مقاله را ترجمه کرده و بقیه را به صورت نقطه چین کنار گذاشته ایم. فواصل نقطه چین شده در میان گروه [...] نمایانگر بخشهای سانسور شده توسط «سیا» و توضیحات داخل پرانتزها () از خود ماست.

آغاز ترجمه:

(عنوان مقاله ۲۹ صفحه ای): ضمیمه «B»

«پیش نویس لندن» مربوط به طرح عملیاتی «TPAJAX»^(۱)

...

وظایف عناصر مشخص (ص ۱۶)

۱- مطبوعات و تبلیغات (۱۶)

...

۲- مجلس (ص ۱۸)

...

۳- عناصر سیاسی غیر از (حزب) توده (ص ۲۰)

...
۴- رهبران مذهبی (ص ۲۰)

...
۵- تجار بازار (۲۲)

...
(ترجمه بخش ۴ بالا):

۴- رهبران مذهبی. باور ما اینست که تقریباً تمام رهبران عمده مذهبی که هوادارانی قابل ملاحظه دارند، شدیداً مخالف مصدق هستند. هم ایستگاه محلی آمریکا (CIA) و هم گروه انگلیسی (SIS) دارای تماسهای مستحکم با چنین رهبرانی هستند. در این زمینه تواناییهای زیادی در حمایت از زاهدی وجود دارد.

این رهبران شامل عناصر گوناگون و گاه متخاصمی هستند از قبیل رهبران غیر سیاسی مانند [...] و [...] و همچنین [...] و [...] و دارو دسته تروریستش، [...] [...] [...] طی دوره (آمادگی) قبل از کودتا به منظور تبلیغات شدید ضد مصدقی، این رهبران و عوامل هوادارشان:

الف: مخالفت خود را با مصدق تبلیغ خواهند کرد.

ب: حمایت علنی خود را از مظهر تخت و تاج اعلام و حمایت معنوی خود را از طریق تماس مستقیم با شاه در حرم^(۳) نشان خواهند کرد.

ج: بسته به نیاز، اقدام به برپایی تظاهرات مذهبی و ضد مصدقی کوچک در نقاط مختلف و پراکنده شهر تهران خواهند نمود.

د: گروه تروریستی مزبور تهدید خواهد کرد که آماده عمل مستقیم بر علیه نمایندگان مصدقی مجلس و اطرافیان و اعضای دولت مصدق می باشد.

ه: شرکت کامل خود و هواداران خود را در حالت (اول) تضمین خواهند کرد.

و: پس از تغییر دولت، از طریق رادیو تهران و از درون مساجد تأکید فراوان خواهند نمود که دولت جدید به اصول دینی وفادار است.

(پایان ترجمه)

ترجمه بخشهایی از سایر اسناد SIS/CIA در مورد نقش روحانیون :

در صفحه ۲۳ ضمیمه «B» زیر عنوان «عملیات نهایی: بلافاصله قبل از کودتا» و در ارتباط با پدید آوردن حالت (اول) چنین میخوانیم:

(آغاز ترجمه)

...

۱- در روز موعود، حملات نمایشی بر علیه روحانیون محترم در تهران صورت خواهد گرفت.

۲- سایر رهبران مذهبی بلافاصله خواهند گفت که این حملات به دستور مصدق و در عکس العمل به قطع علاقه رهبران مذهبی سراسر کشور نسبت به دولت ایشان، صورت گرفته است.

۳- تعدادی از رهبران مهمتر بلافاصله در حیاط مجلس بست خواهند نشست.

[...]

۴- در این زمان، این رهبران مذهبی اعلامیه‌هایی از طریق هوادارانشان صادر کرده و با شدیدترین لحن، گرایشات ضد دینی مصدق را محکوم خواهند ساخت.

۵- همزمان بنابر فصل ۲، بند ب، بخش ۴ فوق (رهبران مذهبی) بند (د) (درباره عملیات گروه تروریستی) شدیدترین تبلیغات علنی در مورد مدارک جعل شده در ایستگاه آمریکا (CIA) انجام خواهد گرفت که با جزئیات و به تفصیل اثبات خواهد نمود که قراردادی مخفی مابین مصدق و (حزب) توده وجود دارد و بر مبنای آن دومی (حزب توده) قول داده است، تمام هوادارانش را در حمایت از مصدق و بر علیه رهبران مذهبی، ارتش و پلیس بکار گیرد.

۶- همزمان، این رهبران از تمام هوادارانشان می خواهند که در سراسر تهران - در مسجدها، تلگرافخانه و پست خانه، بانکها و غیره - بست بنشینند.

گروه انگلیسی (SIS) و ایستگاه آمریکا (CIA) جمعیت تظاهر کننده هر چه بیشتری را برای وسعت دادن به صفوف (بست نشینان) بسیج خواهند کرد. و در همان زمان، تجار سعی خواهند کرد بازار را تعطیل کنند....

۷- با ایجاد چنین شرایط غیر عادی و خشونتباری، زاهدی در مقام ریاست ستاد به دستگیریهای پیش بینی شده در بخشهای ضروری برنامه فاز نظامی اقدام خواهد کرد.

۸- بلافاصله پس از حرکت زاهدی، مجلس گشایش یافته تغییر دولت را رسمیت داده و کودتا تکمیل خواهد شد.

[...]

(پایان ترجمه)

در ضمیمه «A» با عنوان «برنامه عملیاتی اولیه برای TPAJAX»^(۴) مطابق با متن تلگراف شده از نیکوزیا به سرفرماندهی در تاریخ اول ژوئن ۱۹۵۳» به نکات زیر بر می خوریم که نظر به شباهت با برنامه نهایی پیش گفته از تکرار برخی نکات آن پرهیز نموده ایم:

(آغاز ترجمه)

IV. رابطه با رهبران مذهبی:

رهبران مذهبی باید:

..... A

..... B

..... C

D امکاناً به عنوان امتیاز متقابل به روحانی برجسته یعنی بروجردی پیشنهاد پست وزارت مشاور و یا قول اجرای اصل کنار گذاشته شده قانون اساسی (مبنی بر) تعیین یک هیأت پنج نفره ملایان (رهبران مذهبی) را جهت انطباق امور تقنینی با مقررات سنتی (مذهبی)، داده شود. (ص.۵).

E [...] یک خط و نیم سانسور شده [...] باید ترغیب شود (شوند) که نمایندگان مصدق مجلس را به عمل مستقیم تهدید کند (کنند).

...

IX چگونگی براندازی شبه قانونی (ص ۶)

A - در این لحظه دلخواه ترین صحنه، برنامه باصطلاح « [...] » می باشد، که طی آن تظاهرکنندگان زیادی در حیاط مجلس خواستار پناهندگی مذهبی خواهند گردید. عناصری که در اختیار رهبران مذهبی هستند به وسیله (عناصر) فرستاده شده توسط تجار بازار و هم چنین با حدود ۴۰۰۰ (چهار هزار) نفر گردآوری شده توسط گروه تحت کنترل SIS و عناصر گردآوری شده از طریق CIA تقویت خواهند گردید.

...

(پایان ترجمه)

در یک سند ۹۴ صفحه ای نوشته دانالد ویلبر شامل تاریخچه، برنامه ریزی و نتیجه گیری از عملیات کودتا، به نکات پراکنده ای در مورد نقش روحانیون برمی خوریم که ترجمه بخشهایی از آن در زیر آورده می شود:

در صفحه ۵۳، در زمینه ورود شاه به بغداد چنین می خوانیم:

(ترجمه):

... «ایستگاه (سیا) پیشنهاد کرد که در جهت حمایت معنوی از شاه امام خلاصی (یا خالصی؟) روحانی مقدس بغداد و آقاخان در خدمت گرفته شوند» ...

(پایان ترجمه)

در صفحه ۵۷، در زمینه حوادث روز نخست کودتا، ۱۷ اوت (مرداد) و بر هم خوردن بسیاری از برنامه های کودتاگران و تلاش آنان برای حمله مجدد چنین آمده است:

(ترجمه):

... «در زمینه عملیات سیاسی، تصمیم گرفته شد که روحانی تهرانی آیت الله بهبهانی به قم فرستاده شود که روحانی اعظم، آیت الله بروجردی را راضی به صدور فتوایی نماید مبنی بر دعوت به جهاد بر علیه کمونیسم و همچنین در جهت برپایی تظاهرات عظیمی در روز ۴شنبه با محتوای دعوت از افسران وفادار ارتشی، سربازان و مردم به حمایت از دین و تخت و تاج...»

در صفحه ۶۱ و ۶۲ در زمینه بر هم خوردن کامل برنامه کودتا و تلاشهای ناامیدانه کودتاگران (SIS, CIA) چنین می خوانیم:

(ترجمه):

«... SIS در نیکوزیا خواستار اجازه لندن شده بود در مورد ترغیب شاه به بازگشت (تحت عنوان) زیارت به حرمین مقدس عراق تا بدینوسیله در تماس مستقیم با روحانیون ایرانی مقیم آن جا (کربلا و نجف) قرار گیرد...»

(پایان ترجمه)

در صفحه ۶۵، فصل VIII، زیر عنوان «شاه پیروز شده است» و در زمینه نقش مطبوعات هوادار کودتا و در صفحه ۶۶ در زمینه نقش روحانیون چنین می خوانیم:

«... در ۱۹ آگست (۲۸ مرداد) و ... کپی فرمان (شاه - در مورد عزل مصدق و انتصاب زاهدی) در روزنامه های ستاره اسلام، آسیای جوان، آرام، مرد آسیا، ملت ما و روزنالد تهران دیده می شد...»

(پایان ترجمه)

توضیح: تلاشهای مربوط به چاپ فرمان شاه در مطبوعات مدیون تماسهای دو تن از مأمورین اصلی «سیا» به نامهای جلیلی و کیوانی بود که گویا جلیلی جزو سردبیران اطلاعات بوده و چند سال قبل در کالیفرنیا فوت نموده است. روزنامه های هوادار کودتا با این مأمورین «سیا» در تماس بوده و متن فرمان و حتی مصاحبه جعلی با زاهدی که توسط خود جلیلی ساخته و پرداخته شده بود را از این مأمورین دریافت کرده بودند. اسامی جلیلی و کیوانی همه جا توسط نیویورک تایمز (نه توسط سیا) سانسور شده بود، هر چند که سیا رسماً تقاضای عدم انتشار این اسامی را کرده است.

(ترجمه):

«... قبل از طلوع آفتاب، جلیلی و کیوانی با کسب خبر از احتمال صدور بیانیه ای به طرفداری از شاه از جانب آیت الله بروجردی، آماده استفاده از چنین بیانیه ای شده بودند...»

(پایان ترجمه)

در صفحه ۷۱ در زمینه تسخیر رادیو در بعدازظهر ۲۸ مرداد چنین می خوانیم:

«... وزنه سنگین اعداد (تظاهرکنندگان و حمله کنندگان به ایستگاه رادیو) مدافعان را تحت الشعاع قرارداد و پس از زد و خورد مختصری که طبق گزارشها موجب قتل سه نفر گردید، در ساعت ۱۴۱۲ (دو و دوازده دقیقه بعد از ظهر) ایستگاه (رادیو) در دست سلطنت طلبان قرار گرفت. (پس از خوانده شدن فرمان شاه)... سیلی از سخنرانان شایق پشت میکروفن قرار گرفتند. بعضی نماینده عناصری بودند که در برنامه ریزی TPAJAX برویشان تکیه شده بود و برخی دیگر از نظر ایستگاه (CIA) کاملاً ناشناس بودند. در میان عناصر اولی (یعنی کسانی که CIA برویشان تکیه نموده بود) (گردانندگان) روزنامه های اپوزیسیون (ضد مصدقی)، مانند بختیار و زلزله (۴) بودند و یکی از پسران آیت الله کاشانی، و ملکه اعتضادی...» (عبارت «یکی از پسران آیت الله کاشانی» همراه با سایر اسامی فوق توسط نیویورک تایمز سانسور شده بود)

(پایان ترجمه)

نتیجه گیری

اسناد ارائه شده، بدون هیچ تفسیری ادعاهای بیست ساله مبلغین نابکار جمهوری اسلامی را مبنی بر اینکه «روحانیت در طول تاریخ هرگز در خدمت استعمار نبوده است» بکلی نفی و نقش برآب می سازد.

پس از انقلاب ۵۷ رهبران و مقامات جمهوری اسلامی بارها اعلام نموده اند که در مقابله با خطر کمونیسم و به خاطر «سیلی زدن مصدق به اسلام» از کودتا حمایت کرده اند. اما آنان هرگز فاش نساخته بودند که نقش آنها گاه در حد مأمور و کارگزار (CIA) و (SIS) بوده است. آن جا که سخن از موضع سیاسی، منافع «اسلام» و یا حمایت های معنوی و زبانی است، به هر حال می توان توجهی ارائه داد، اما آن جا که به قول «سیا» صحبت از «وظایف» رهبران مذهبی می شود و برنامه های دقیق و زمانبندی شده وارد کار می شوند تنها واقعیت موجود، همدستی در توطئه و مزدوری سازمانهای جاسوسی بیگانه است، آن هم از جانب «تقریباً تمام رهبران مذهبی» عمده.

در مورد بسیاری از اسامی سانسور شده نمی توان حکم قاطعی داد، اما از آن جا که زمان کودتا تنها یک سازمان تروریستی اسلامی در ایران فعال بوده است و از آن جا که نام سانسور شده این سازمان شامل دو کلمه است، بطور قطع این سازمان مرتبط با «سیا» همان «فداییان اسلام» است. فداییان اسلام که تحت رهبری یا هدایت آیت الله کاشانی قرار داشتند (و طبق سند آخر، پسرایشان از جانب عناصر مورد تکیه «سیا» در رادیو صحبت کرده بود» نه تنها بعدها تحت نام هیأت های مؤتلفه اسلامی تجدید حیات یافتند، و نه تنها علناً به عنوان پیشروان و پیش کسوتان انقلاب اسلامی معرفی شده و می شوند بلکه عناصر قدیمی آنها هم اکنون جزو حکمرانان نظام حاکم هستند.

لازم است که محققین با ارائه اسناد، نقش امام خمینی، عسگر اولادی و بسیاری دیگر را در ادامه سیاست های فدائیان اسلام تحقیق و ارائه دهند.

هم چنین، رهبران جمهوری اسلامی که اخیراً به یاد کودتای استعماری پنجاه سال قبل افتاده اند، تا زمانی که به نقش خود اعتراف نکرده و از ملت ایران پوزش نطلبیده اند، باید پاسخ بدهند به چه حقی پرچمدار مبارزه با استعمار و «افشاگر» کودتایی شده اند که خود از عاملین آن بوده اند.

سیاست قدیمی آمریکا و انگلیس مبتنی بر استفاده از نیروهای مذهبی برای مقابله با کمونیسم و حتی بمنظور سرکوبی نهضت های ملی، ضد استعماری و دموکراتیک مسأله ناشناخته ای نیست. استفاده از نهضت اسلامی هند در برابر جنبش دموکراتیک و ضد استعماری آن سرزمین بر علیه انگلیس، علم کردن مذهبیون افغانستان در برابر شوروی و مذهبیون لهستان (پاپ و ...) در جهت فرو پاشیدن سلطه شوروی در اروپای شرقی، برپایی مذهبیون فلسطینی توسط سرویس های امنیتی اسرائیل در برابر نهضت ناسیونالیستی فلسطین و بسیاری موارد دیگر، مورد اعتراف سیاستمداران و برنامه ریزان غرب بوده و تأییدی بر ادعای بالا بشمار می روند. آیا در مورد ایران نیز چنین بوده است؟

روشن است که پس از کودتای ۲۸ مرداد، امتیازات فراوانی به نیروهای متعصب مذهبی داده شد و حتی پس از رشد مجدد اختلافات مابین شاه و روحانیون بر سر اصلاحات ارضی و حقوق زنان، بسیاری از فعالیتهای مذهبی و سیاسی «اسلام گرایان» توسط ساواک و سازمانهای غربی ترغیب و یا تحمل گردید. بنابراین استفاده از این نیروهای اجتماعی بر علیه رشد نظریات دموکراتیک و یا کمونیستی در ایران کماکان در دستور کار قرار داشته است. به علاوه همان گونه که در جریان کودتا استفاده شایانی از نیروهای مذهبی برای جبران ضعف سلطنت بعمل آمد، بعدها نیز این نیروها بمثابه نیروی ذخیره و حتی آلترناتیو، در برابر ضعف های آتی سلطنت، می بایستی که قاعدتاً حفظ و حمایت شده باشند، زیرا هیچ قدرت نیرومند جهانی متحدین و مأمورین خود را بطور کامل و برای همیشه کنار نمی گذارد.

اشاره اسناد «سیا» به آمادگی آنان در احیای «اصل کنار گذاشته شده قانون اساسی (مبنی بر) تعیین هیأت ۵ نفره ملایان جهت انطباق امور تقنینی با مقررات سنتی مذهبی...»^(۵) به روشنی گویای این اصل است که «سیا» همواره آمادگی مذهبی کردن قوانین را در ایران داشته و رفرم های پیشنهادی دستگاه کندی که در ایران نام «انقلاب سفید» را بخود گرفت، لزوماً به معنای کنار گذاشتن دائمی آلترناتیو اسلامی نبوده است. هم کودتای ۲۸ مرداد و هم رفرم های دهه بعد از آن، از دیدگاه آمریکا در جهت جلوگیری از خطر شوروی و آلترناتیو کمونیستی اعلام و توجیه شده اند. شک نیست که در پایان دهه ۱۹۷۰ نیز آلترناتیو اسلامی از دیدگاه آمریکا در تضاد با سیاست استراتژیک غرب نمی بوده است و این مسأله ای است که محققین باید بدان پاسخ گویند و جوانب آنرا تحقیق و کشف نمایند.

م - اتحادیه

ژوئیه ۲۰۰۰

(۱) در این رابطه رجوع کنید به مقاله Barry Martin در مورد تحقیقات منصور که در سایت زیر درج شده است:

<http://www.freeamerica.com/world/world2.htm>

این مقاله تحت عنوان «داستان واقعی گرونگیری از اسناد فرامرز منصور» است که در ۱۹۹۲ به چاپ رسید.

(۲) Appendix B, « London » of The TPAJAX operational Plan

(۳) در صفحه ۸ همین ضمیمه «B» «پیش نویس لندن» پیش بینی شده بود که شاه برای زیارت به مشهد و حرم امام رضا برود. در عمل شاه به بغداد رفت.

(۴)

Appendix A, Initial, Operational Plan for TPAJAX, as cabled from Nicosia to
1953 Headquarters on 1st. June

(۵) این اصل یعنی اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت، امروزه تحت نام «شورای نگهبان» - رکن اصلی پاسداری از نظام جمهوری اسلامی در ایران - در قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمانت قدرت اجرایی کامل یافته است.

یادبودها

احمد شاملو

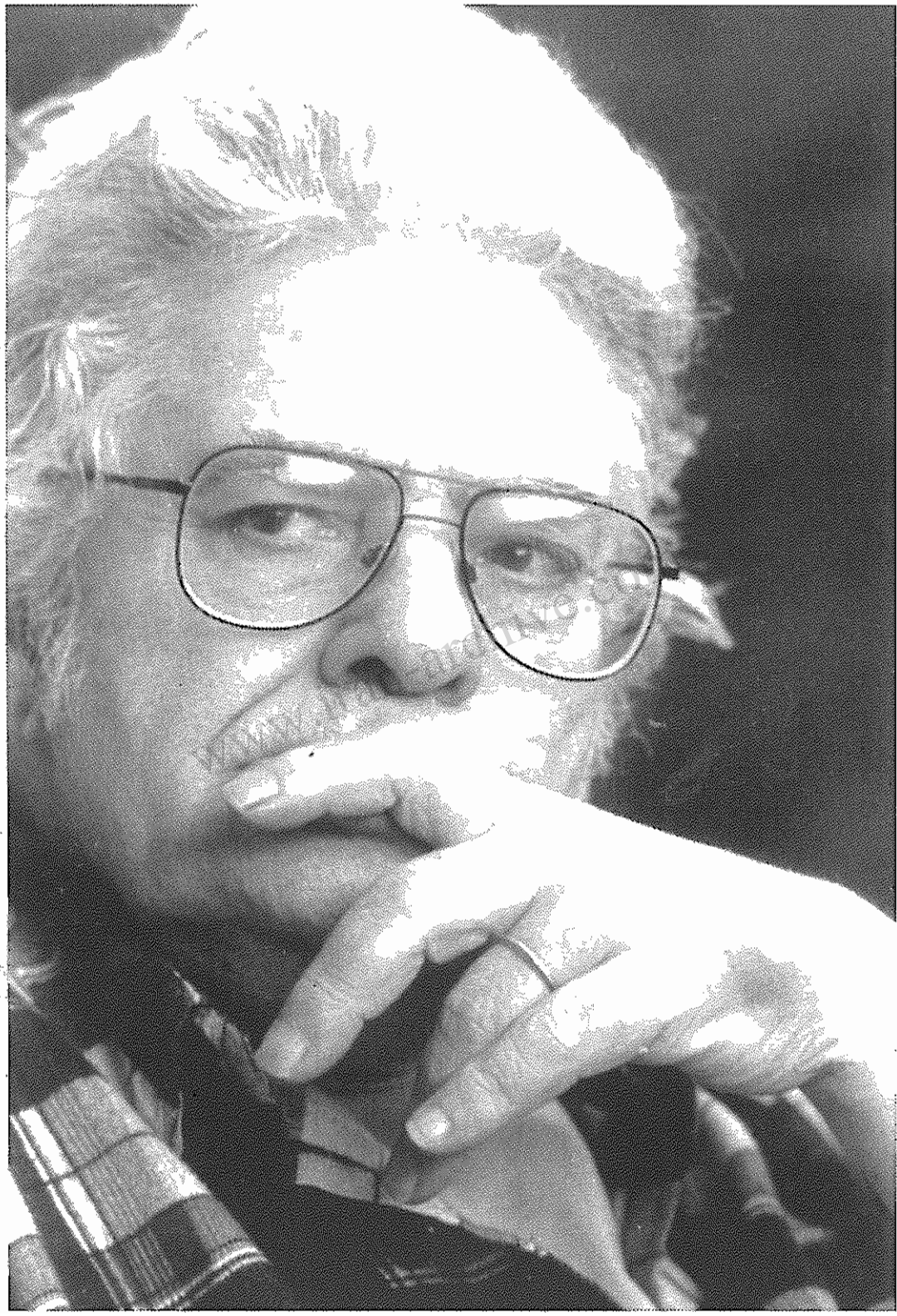
۱۳۰۴ - ۱۳۷۹

احمد کریمی حکاک

از آقای دکتر احمد کریمی حکاک خواستیم یادمانی برای شاملو جهت درج در آزادی برای ما بنویسند. ایشان به اضافه، سه یادگار ارزشمند شاملو را نیز در اختیار نشریه قرار دادند که در بخش ویژه شاملو درج می شود.

احمد شاملو، شاعر نو جوی نو آور ایران، در روز بیست و چهار ژوئیه سال ۲۰۰۰، در سن هفتاد و چهار سالگی در تهران در گذشت. شاملو را از بسیاری جهات می توان تجسّم و تجلّی حرکت روشنفکری ایران دانست، آن سان که از اواسط قرن نوزدهم در تاریخ فکری جامعه ایران ظهور کرد، و کمال جلوه خود را در نسلی یافت که در سال های پس از جنگ جهانی دوم به عرصه رسیده بود. از ویژگی های بارز این نسل سخن بسیار می توان گفت؛ کافی است سه خصلت را برشمیریم: نخست، این نسل از روشنفکران ایران در عین حال که ترویج دهندگان اندیشه های اروپائی بود خاستگاه های فلسفی آن افکار را به درستی نمی شناخت. و دیگر، این نسل با میراث فرهنگ بومی در چالشی مدام بود بی آنکه از آن گزیر یا گریزی داشته باشد. و سرانجام این نسل در عین حال که نفوذی ژرف و گسترده داشت، هرگز نتوانست خود را از چنبره سانسوری که از جانب حکومت ها اعمال می شد برهاند.

شاملو در سال ۱۳۰۴ در تهران زاده شد و کودکی و نوجوانی را در شهرستان های ایران گذارند. از سال های جوانی در معرض افکار مارکسیستی، آن سان که توسط کارورزان ایرانی آن اندیشه ها درک و دریافت می شد قرار گرفت. این افکار چنان رسوخی در اندیشه او یافت که هرگز نتوانست جهان و تاریخ را به هیئت دیگری ببیند یا با مفاهیمی دیگر تبیین کند. شاملو، با چهارمین مجموعه شعر خود، *هوای تازه* (۱۳۳۶) به ردیف نخست شاعران نو پرداز راه یافت، و در او بود که «شعر نو» سخنوری توانا و مدافعی پرشور یافت. شاملو در این کتاب شگردهای زبانی عدیده ای را عرضه کرد که هر یک از آنها می توانست سرچشمه ای برای کارهای بعدی او گردد. به ویژه کاربرد زبان عامیانه و شیوه سخن گفتن محاوره ای، آن سان که شاعر در «پریا» به کار گرفته بود، صیت شاعری او را در میان نسل جوان شعر دوستان ایرانی پراکند. اما خود شاعر روز به روز بیشتر زیر تأثیر شعر غنایی شاعران اروپائی همچون مایاکوفسکی، آراگون و لورکا قرار می گرفت، و از زبان عامیانه و شیوه محاوره دور می شد.



با ظهور عشق در زندگی شاملو، شعر او بُعد غنایی خود را نیز یافت، و این همه ویژگی ممتاز مجموعه *ایدا/ درآینه* (۱۳۴۴) بود که برای نخستین بار عشق را به مضمونی چیره در کار او بدل کرد. *ایدا/ درآینه* را از نگاهی دیگر می توان سنتی ترین شکل شعر عاشقانه مدرن نامید، چرا که در این مجموعه شیوه برخورد غزل فارسی با معشوق در جلوه های بیرونی دگرگون شده بی آنکه نظام نشانه آفرینی شعری - مثلا در تکیه بر اعضای بدن معشوق یا در بهره گیری از تضاد و طباق غزل کلاسیک - یکسره رها شده باشد. تحول بزرگ بعدی در شعر شاملو با نشر مجموعه *مرثیه های خاک* (۱۳۴۸) آغاز گردید. و در مجموعه های بعدی - *تسکنتن در مه* (۱۳۴۹)، *ابراهیم در آتش* (۱۳۵۲)، *دشنه در دیس* (۱۳۵۶) و *ترانه های کوچک غربت* (۱۳۵۹) - ادامه یافت. این مجموعه ها شاملو را به شاعری یگانه بدل کرد که توانسته بود مرز میان تغزل و شعر سیاسی - اجتماعی را در نوردد، و عواطف شاعرانه و شهروندی خود را به زبانی بیان کند که در شعر فارسی بی سابقه بود. در بسیاری از اشعار این مجموعه ها حالات شخصیت درون شعر همچون شاخصی نمایانگر حالات روشنفکرانی بود که روز به روز امید خود را به روند تحولات سیاسی و اجتماعی در میهن خویش از دست می دادند.

احمد شاملو در سال ۱۳۵۵ به اتفاق آیدا سرکیسیان همسر خود به دعوت دانشگاه پرینستون و انجمن قلم آمریکا به ایالات متحده سفر کرد. پس از بازگشت به ایران و اقامتی چند ماهه بار دیگر تصمیم گرفت به آمریکا مهاجرت کند، به این امید که بتواند کار تدوین *کتاب کوچک* را، که مقدمات آن را در ایران تدارک دیده بود، در محیطی بدور از گرفتاری های جامعه روشنفکری ایران آغاز کند. اما رفته رفته با آغاز حرکت انقلابی مردم ایران در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شاملو نیز به میدان رویدادهای سیاسی کشیده شد، و پس از چند ماهی اقامت در انگلستان و سردبیری ۱۲ شماره از *روزنامه/ ایرانشهر* بار دیگر به ایران بازگشت. در تابستان ۱۳۵۸ مجله هفتگی *کتاب جمعه* به همت و سردبیری احمد شاملو در تهران انتشار یافت و در خلال یک سالی که منتشر می شد در شمار مهمترین نشریات دوران انقلاب درآمد. شاملو، که هم از آغاز آشکارا با حکومت روحانیان بر ایران مخالفت ورزیده بود در سال های استقرار جمهوری اسلامی ایران با مضایق بسیار رو به رو گردید، و چندین اثر او تا سال ها در محاق سانسور بود. *کتاب کوچک*، که در این دوران مرکز و محور توجه شاعر شده بود، نیز چنانکه باید مجال انتشار نیافت، و تعویق ها و ممانعت های فراوان دستگاه سانسور سرانجام شاعر را به دلسردی کشانید، هر چند کار ادامه یافت، و امید می رود که در سال های آتی نیز، با رفع کمبودها و کاستی های پژوهشی در آن، پی گرفته شود.

از آغاز جوانی شاملو، سنت شکنی و بدعت آوری از نیروهای محرکه ذهن او بود. شاعر جوان عصیان را با شورش بر پدر خویش در قصیده ای به نام «نامه» آغاز کرد، با شاعران سنت گرای همعصر خویش بارها در افتاد، و در بازنگری در گذشته تاریخی و ادبی ایران نیز تهور به خرج می داد. کار او در تدوین دیوان حافظ، که سرانجام در ویراست های عدیده کتابی به نام *حافظ سیراز به روایت احمد شاملو* منتشر شد، از بسیاری لحاظ اشکالات عمده ای داشت، ولی در

عین حال مورد استقبال پر شور جوانانی قرار گرفت که روش کار شاعر را در امروزی کردن چهره و شخصیت حافظ خوش می داشتند.

در موضوع آسیب پذیری حقیقت تاریخی نیز، که شاملو با ایمانی قاطع آن را مطرح می کرد، سخنان او، در عین آنکه به شدت به راه افراط افتاد و از منطق پژوهشگرانه منحرف گردید، مورد استقبال کسانی قرار گرفت که دغدغه او را درباره روایت های رسمی تاریخ و لزوم تشکیک در آنها می فهمیدند، ولی مصادیق ویژه ای را که شاملو در سخنان و نوشته های خود از آنها بهره می گرفت، به درستی درک نمی کردند. در همه این موارد صف بندی ها و جبهه گیری های جانبدارانه مانع از این می گردید که گفت و شنودی سالم و سودمند در مسائلی که او مطرح می کرد آغاز گردد. در هر صورت، عصیانگری و نوجویی در ترکیب طبایع احمد شاملو، آمیزه ای ساخته بود که او را به میدان بسیاری از مجادلات سیاسی اجتماعی که بر آنها اشرافی نداشت می کشانید، و از قدر شاعری او می کاست. اما اگر در کار و آثار شاملوی شاعر به دقت نظر کنیم، به جرئت می توان او را در شمار بزرگترین شاعران ایران در قرن بیستم آورد. با در گذشت او نه تنها تنی از نسل روشنفکران ایرانی نیمه دوم آن قرن، که یکی از بارزترین مصادیق جمعی آن نسل به پایان راه خود رسیده است. بی تردید روشنفکران ایرانی در قرن بیست و یکم خاستگاه فکری دیگری خواهند داشت، و مناسبات خود را با غرب، با میراث فرهنگی و ادبی ایران، و با دستگاه های قدرت سیاسی و اجتماعی به شیوه دیگری سامان خواهند داد که با روشنفکری ایران — آن سان که از آخوندزاده تا شاملو تداوم یافته — تفاوت های عمده ای خواهد داشت. با در گذشت احمد شاملو تاریخ فرهنگ آفرینی در ایران ورق خورده است.

احمد کریمی حکاک

جوانمرگی هوشنگ گلشیری

۱۳۱۶-۱۳۷۹

عباس میلانی

هوشنگ گلشیری از نوادر روزگار بود. هنرمندی فرهیخته، نقادی نکته دان، معلمی پر برکت و آزادی خواهی دلیر بود. هستی و حیات خویش، و راحت و امنیت خود و خانواده اش را وثیقه بار امانتی کرد که نبوغ و جنم و مسؤولیت هنرمندانه اش بر دوشش گذاشته بود.

در روزگار پرادبار ما، که حکام وقت اغلب جان آدمی را به پیشیزی نمی گیرند، رسم بر آنست که هنگام گفتگو از چند و چون خشونت این رژیم ها و عواقب انسانی استبدادشان، بیشتر از زبان تکان دهنده، اما بی روح ارقام و آمار مدد بجویم؛ از تعداد کشته شدگان و آوارگان و معلولین و معتادین و مقولاتی از این دست بگوئیم و بنویسیم ولی شاید مهم ترین وجه خشونت و خسران این نظام ها همان شکنجه و عذاب روحی بطئی، همان داغ دلها و اضطراب های روزانه عامه مردم دلیری است که در زیر یوغ این نظام ها می زینند. به گمانم می توان به راستی ادعا کرد که شاید اگر گلشیری در جامعه ای باز و آزاد می زیست که حکومتش با روشنفکران سر عناد نداشت، و اگر در دو دهه اخیر دولتی در ایران مصدر کار بود که بجای تهدید و داغ و درفش، قدر هنرمندان را می شناخت، چه بسا که گلشیری هنوز زنده می بود. او از مرضی لاعلاج نمرد. عفونتی که بجانش افتاد به اندازه بی کفایتی نظامی که مصدر کار بود و بیست سال زیر فشار دایمی اش گذشت، سبب مرگش شد. شصت و سه سال بیشتر نداشت و در اوج خلاقیتش جوانمرگ شد. برای ما دریغ، و برای نسلهای آینده انبانی پر بار از آثار بدیع بجای گذاشت.

گلشیری جهان را همواره از منظری زیبایی شناختی می دید و می فهمید و می فهماند. عرصه خلاقیت را قدسی می دانست. می گفت باید قدر و ارجش را شناخت و به اقتضای همین قدر و ارج، نه به قدرت های حاکم باج می داد، نه به ایدئولوژی هایی که هنر را صرفاً وسیله مبارزه اجتماعی می دانستند. بازار دم دمی مزاج و سفله پرور را هم به پیشیزی نمی گرفت. می دانست که هر حرف و هر قصه را تنها به یک شکل و یک روایت می توان گفت بی پروا از ساده طلبی های بازار و ایدئولوژیهای بازاری، حرفها و قصه هایش راه، هر بار، آن چنان که اقتضای آن حرف و قصه بود، می زد و می نوشت. در آثارش از پرگویی پرهیز داشت و همواره جانب ایجاز را رعایت می کرد و کلمه ای زاید در قصه ها و مقالاتش راه نمی یافت. نثرش همواره سلیس و پر قوام بود و در عین حال تنوعی حیرت آور داشت.

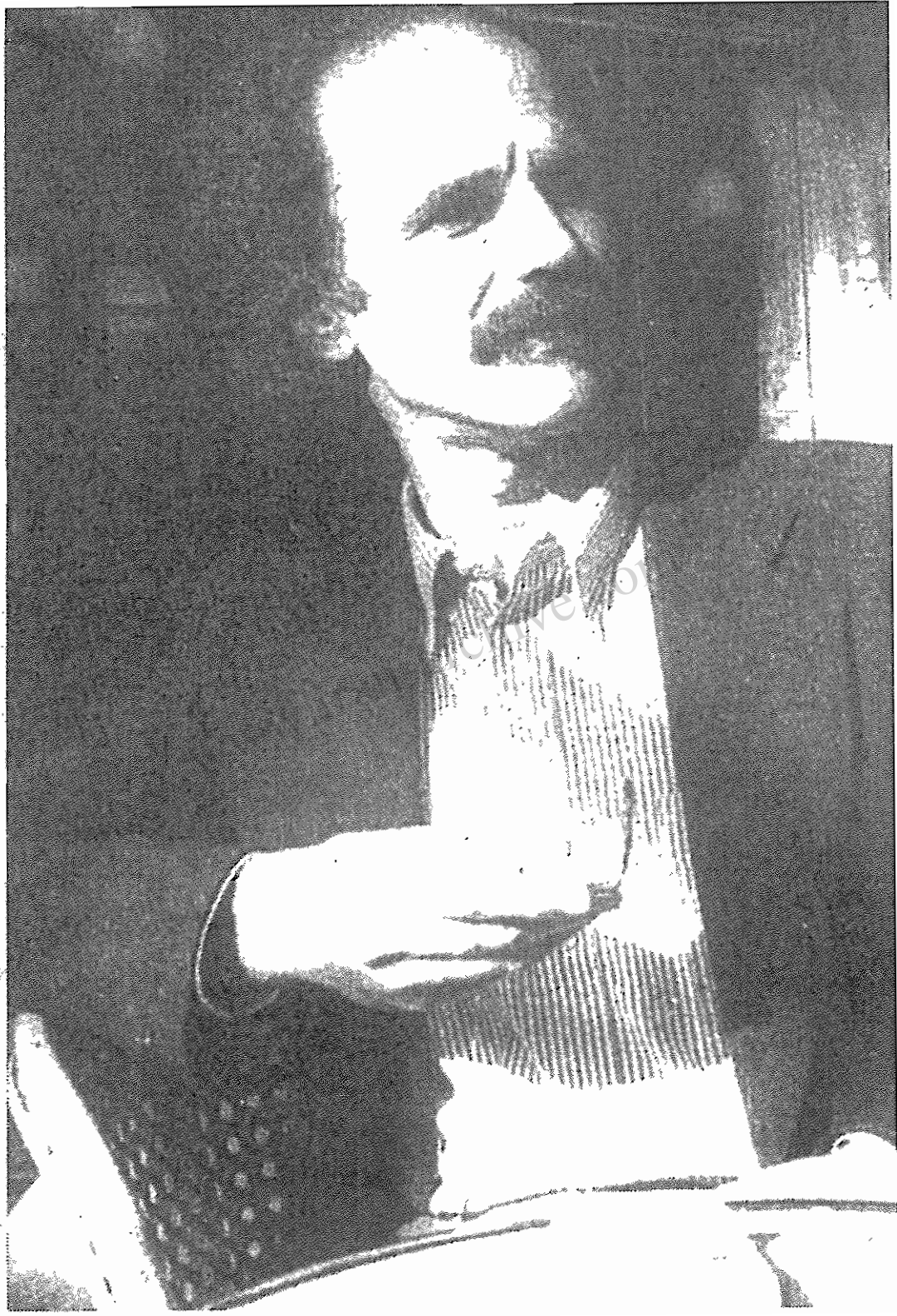
زمانی که از سنت دیر پا و زیان بار منجی طلبی در تاریخ ایران می نوشت، نثرش به غنا و فخامت تاریخ ادب این دیار دیرینه بود. از حدیث مرده بردار کردن آن سوار که خواهد آمد می گفت و به نثری که طنین بییهی در آن فراوان بود. از ناکجا آبادی که مراد این منجیان گاه سوار بر اسب، زمانی پرچم حزب بدست بود، می نوشت. از زمانی می گفت که در آن «هیچ کس را به

هیچ حال بی برگی نباشد. و حاجت از میان برخاسته باشد. و نیز گفته اند چون هیچ کس را بر کس دیگری سروری نباشد، بند و رجم و قطع ید و قصاص به رسائل شیخان و واعظان بیایند و بس. و هم آورده اند به کتب ملاحم که مرادی و مریدی برافتد و جهل مرادف عنقاو سمندر شود که هر کس خواندن داند و نبستن و نقش کردن و شاعری و هر چه از این نوع نه فریضه که ملکه شود، و سماع را منکر ندارند». گلشیری می دانست که انقلاب ایران هم لحظه ای از این منجی طلبی بود؛ اما در عین حال نیک دریافته بود که سماع را سخت منکر شده اند و شاعری و نبستی را به بند کرده اند. و ناچار، به تاسی از «گنبد سیاه» نظامی، بر آن شد که در دیار ما، همه، به سوگ آرمان های از کف رفته سیاه پوش اند.

شکی نیست که زبان همه آثار گلشیری از لون حدیث ... نبود. وقتی دربره گم شده راعی از تنهایی و درماندگی روشنفکران عصر تجدد می گفت و از سنگینی بارگرانی که بردوش می کشند، زبانی به سادگی و روانی رودی زلال به کار می بست. می گفت «به قلّه کوه که رسیدم، نشستم و به سیری دل گریه کردم. وقتی خواستم برگردم چند تا سنگ روی هم چیدم، درست همان جایی که فهمیده بودم که گله برای همیشه در بیابانی بی انتها پراکنده است».

نگاه زیبایی شناختی گلشیری بر آنش می داشت که حتی پدیده های به ظاهر پیش پا افتاده جهان واقع را نیز به عرصه والای زیبایی برکشد. می گویند کار هنر واقعی «آشنایی زدایی» (Defamiliarization) از واقعیت است. به دیگر سخن هنر، پیچیدگی ها و زیبایی های آنچه را که ساده می انگاشتیم و سطحی می دیدیم برمی کشد. انگار گلشیری هم به هر موضوعی که دست می زد از آن «آشنایی زدایی» می کرد. روزی از او درباب منشاء الهام حدیث ... پرسیدم. می گفت آن همه به تصویری تا سیده در پشت جلد یک دفتر یادداشت تأویل پذیر بود. می گفت تصویری گنگ و مبهم بود. گرته ای از مسیح یا شاید حتی مارکس. مصمم شد که آن تصویر را قصه کند و باقی، قول خودش جوششی بود که «نمی دانست از کدام لایه خاک این چشمه» که سنت فرهنگ و ادب پارسی، و جهانی بود، برمی خاست. چه آنگاه که از این تصویر می گفت و چه روزی که در *نثارده/احتجاج* با توانمندی، نثری رؤیا زده، نثر قهقهه مرگ، نثر صبح کاذب آزادی در واپسین دم حیات را می آفرید، هم از پدیده منجی طلبی و هم از شخصیت در خود فرو شکسته اشرافیتی محتضر و مستبد «آشنایی زدایی» می کرد. به گمانم بعید بتوان کسی را سراغ کرد که *نثارده/احتجاج* را خوانده و آنگاه تصاویر قاجار قدر قدرت یراق دوزی شده مألوف را از زاویه ای یکسره متفاوت ننگریسته باشد.

یکی از اسباب اصلی این «آشنایی زدایی» همان آسان گریزی و درک و بر کشیدن پیچیدگی های جهان وهستی و ذهن انسان است. از این جنبه، شاید بتوان گفت که گلشیری، به رغم شهرتش به «فرمالیسم»، از «رنالیست»ترین نویسندگان روزگار ما بود. او نشان داد که بی ساده انگاری سبکی می توان رنالیست بود و بی شعار دادن می توان آثاری سیاسی نوشت. به گمان من، یکی از مهم ترین جنبه های میراث پرغنائی آثار ادبی او مفهوم نسبتاً تازه ای بود که از ادبیات و نقد سیاسی و از رئالیسم عرضه می کرد. از این جنبه، او در راهی گام می زد که بیشتر، پیش کسوتش ابراهیم گلستان بود.



می دانیم که عالم مقال ادبی در ایران سالها در سیطره سنت «نقد و تعهد اجتماعی» روسی بود. در این سنت سبک از محتوا جدا بود؛ دومی بر اولی رجحان داشت و تنها زمانی محل اعتنا بود که پیام پیروزی خلق و دناوت دشمن را به شیوه ای مفهوم عوام باز گوید. در یک کلام، هنر ابزار نبرد طبقاتی و مسلکی بود. منادیان این سنت در عین این که خود را مدافعان «خلق» و «مستضعفان» می دانستند، در عمل توده مردم را کم خرد و کژ سلیقه می شمردند. می گفتند ذهن ساده مردم، پیچیدگی های سبکی را بر نمی تابند. همان طور که در عرصه سیاسی نیازمند قیّم و چوپان و حزب و ولی فقیه اند، در عرصه هنر هم چون رمه ای سرگردانند و هنرمندانی چوپان صفت می طلبند. چنین شد که ساده انگاری و ساده نویسی ملاک «خلقی» بودن آثار هنری شد و پیچیدگی سبکی نوعی «زندقه» و نشان «انحطاط» به شمار آمد. اما گلشیری هرگز زیر بار این جزمیات نرفت. نزد او سبک همواره خود جزئی اساسی از محتوا بود. می دانست که بازآفرینی هزار توی ذهن و زندگی انسان و سایه روشن های حیات اخلاقی و درونی او قالب های جزمی «رتالیسم» را بر نمی تابند. بارها می گفت، «رتالیسم را دست کم» نگیرید و بعضی از آثار به ظاهر رئالیستی پرآوازه زمان را به نقد کشید. به علاوه ناچار خود سبکی آفرید که اغلب به پیچیدگی همین هزار توی بود و چون به مراتب بیش از روایات تک خطی ساده، بیان دقیق و واقعی ذهنیت و زندگی انسان بود، آثارش را، به گمان من، باید از جمله رئالیست ترین نوشته های این دوران دانست.

بعلاوه، این روزها بحث جامعه مدنی در ایران رواجی تمام دارد. اگر بپذیریم که محور اصلی جامعه مدنی، پذیرفتن مسؤلیت مردم و درایت ذاتی آنها در تعیین سرنوشت خویش است، اگر به یاد آوریم که پیش فرض جامعه مدنی، وجود شهروندانی است که دیگر، برخلاف رعیت سابق نه انفعال سیاسی و نه قیّم و نه فقیه را بر می تابند، و با دانش و درایت کافی سرنوشت جامعه را خود در دست می گیرند، و بالاخره اگر بپذیریم که جامعه مدنی براساس گفتگو استوار است و در اقلیمش فرمان و فتوا محلی از اعراب ندارد، آنگاه، به گمانم، می توانیم گفت که گلشیری، از آنجا که همواره به تصریح می گفت که خوانندگانی فرهیخته می خواهد که در کنار او به کار آفریدن معنای متن همت کنند، و نیز چون حتی پیش از خواندن باختین (Bakhtin) می دانست که جوهر رمان گفتگو است (نه موعظه)، پس سالها پیش از آنکه جامعه مدنی به بحث داغ روز بدل شود، خود در عرصه خلاقیت از معماران و منادیان مدنیت ادبی ایران بود به کلام دیگر، گوهر ادبی و سیاسی آثارش به نرخ و سکه روز نبود و در جوهر خلاقیت او ریشه داشت.

همین واقعیت را در سرشت تمثیلی زبان گلشیری هم سراغ می توان کرد. می گویند استبداد ما در تمثیل ادبی است. می دانیم که استبداد سیاسی در ایران به تمثیلاتی چون «شب» و «زمستان» ره سپرد، اما جوهر تمثیلی زبان گلشیری در عین حال از ریشه ای یکسره متفاوت بود و در هستی شناسی و شناخت شناسی او ریشه داشت. می گفت، «داستان گوین [من] همان مقوله ذکر افلاطونی است.» به عبارت دیگر، زبان تمثیلی اش از جوهر هستی انسان برمی خاست. می گفت فرجام هر قصه را از آغاز می دانیم. لذت و ظرافت داستان نه در چند و چون پایان آن که در سلاست و زیبایی و بداعت بیان و زبان آنست.

بعلاوه، گلشیری نه تنها صاحب سبک که سبک شناسی قابل بود. در ریشه های تاریخی رمان فارسی هم غوری تمام کرده بود و نظرانی سخت بدیع داشت. به نظرم به راحتی می توان ادعا کرد که کمتر نویسنده ای در تاریخ ادب معاصر فارسی به اندازه او برای شناخت و شناساندن سبک های روایی آثار خود و دیگر متون قدیم و جدید فارسی کوشید و قلم زد. همان طور که مفهوم رایج «رنالیسم» را نمی پذیرفت، نظرات غالب درباره ریشه های رمان فارسی را هم برانداخت. می گفت قصه گویی و قصه جویی در ذات انسانی ریشه دارند. شگردهای روایی رمان را نه الزاماً در جیمز جویس که در *تاریخ بیهوشی و تذکرة الاولیا* و حتی *بحارالانوار* می جست. می گفت نویسنده ایرانی باید همانقدر به جویس و کنراد، بپردازد که به *قصص قرآن* سوراآبادی و *تاریخ بعمی*. معتقد بود جریان سیال ذهن را باید هم در رمان های موفق سده بیست سراغ کرد و هم در بافت روایی غزل های حافظ (که خود از سبک قرآن ملهم بود) گرچه هرگز داعیه ستیزه با غرب زدگی نداشت، اما با طرح همین نظرات تأمل آور در باب ریشه های رمان، به مصاف یکی از اندیشه های رایج غربی درباره مفهوم رمان و تجدد، به عنوان دو پدیده فی نفسه غربی، رفت.

همه بدایع و بدعت های سبکی و نظری گلشیری را می توان، به نظر من، در اثری سراغ کرد که گرچه هرگز به نام او منتشر نشد، اما به گمان من کار کسی جز او نمی توانست بود. حدود یازده سال پیش، روزی در دانشکده پاکتی از ایران بدستم رسید. آدرسی ناشناس داشت. چند صفحه نامرتب، از متنی به ظاهر بی سر و ته، در آن بود. ظرف چند روز بعد، چند پاکت مشابه دیگر هم دریافت کردم. وقتی محتوای آنان را در کنار هم گذاشتم، دیدم رمانی کوتاه به نام «شاه سیاهپوشان» است. اثری بود به راستی بدیع. داستان «گنبد سیاه» از هفت پیکر نظامی را دریافتی شگرف به کار برده بود و تصویری تکان دهنده از اوضاع زندان های رژیم جمهوری اسلامی، و نیز رژیم شاه، عرضه می کرد. در سرنوشت قهرمان داستان، سرمد، انگار سرنوشت ملت و انقلاب ایران رقم می خورد. سرمد تواب بود و هر شب به نشان توبه، وظیفه داشت که به شقیقه آنان که دقایقی پیش به چوخه اعدام سپرده شده بودند تیر خلاص بزند و سپس اجسادشان را بشورد و برای دفن آماده کند. اما نویسنده «شاه سیاهپوشان» از هر نوع قضاوت عجولانه درباره سرمد احتراز داشت. می خواست لایه های پیچیده تجربه او را وصف کند. می دانست که حتی در اوهم اگر نیک بنگریم مقصری سر تا پا گناه نخواهیم جست. گویی می خواست از توآبان هم آشنایی زدایی کند.

توآبانی چون سرمد، که در زندان های جمهوری اسلامی کم نبودند، شباهت هایی به «کاپو» های یهودی اردوگاه های قتل نازیسم داشتند. کاپوها هم کیشان خود را به اجاق های آدم سازی می بردند و کار نظم اردوگاه را برعهده داشتند. لوی (LEVY)، که شاید بهتر از هر کس وضعیت این اردوگاه ها را وصف کرده، مسؤولیت اصلی کار جنایت بار کاپوها را نه برعهده ضعف شخصی آنان، که بردوش نظام سبعی می گذاشت که انسان ها را وادار به چنین انتخاب هایی شیطانی می کند و چنین جنایت هایی را شرط بقای انسان ها می گذارد.

راوی شاه سیاهپوشان هم، چون گلشیری و لوی، اهل قضاوت های عجولانه نبود. همه گناه را از آن سرمد نمی دانست. هم اندیشه های ناکجا آبادی (و سرمدی) را که جوان پانزده ساله ای چون او را به میدان نبردی خونبار می فرستد، مقصر می دانست و مهم تر از همه، هم نظامی را که از سرمد آرمان پرست، آدم کشی خوف انگیز می ساخت. شاید غصه همین نظام و عقونت همین زخم بود که قصه زیبایی زندگی جوانمرگ پیر ما، هوشنگ گلشیری را هم کوتاه کرد و نسلی از اهل خرد و قلم را به سوگ نشانند.

عباس میلانی
گروه علوم سیاسی و تاریخ دانشکده نتردام،
۲۲ سپتامبر ۲۰۰۰

یحیی مهدوی

۱۳۷۹-۱۲۸۷

- یحیی مهدوی استاد ممتاز دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سن ۸۲ سالگی در تهران در گذشت. کانون نویسندگان ایران در تبعید در سوگ او نوشت:

دکتر یحیی مهدوی، پدر آموزش نوین فلسفه در ایران، استاد ممتاز دانشگاه تهران و مترجم آثار فلسفی، جهان تفکر و فلسفه، جهان پیچیده و پریشیده را وا گذاشت.

دکتر مهدوی، فرزند حاج حسین امین الضرب نماینده دوره دوم مجلس شورا و بانی «شرکت طبع کتب»، نخستین نهاد ملی چاپ کتاب در ایران، در سال ۱۲۷۸ در تهران زاده شد. تحصیلات خویش را تا پایه دیپلم در دارالفنون گذراند و سپس در رشته ادبیات و فلسفه از دارالمعلمین درجه لیسانس گرفت. ادامه تحصیل وی، در رشته های تحقیقات ایرانی، ریشه شناسی زبان عربی، روان شناسی و آموزش و پرورش، اخلاق و جامعه شناسی، فلسفه عمومی و منطق در دانشکده های استراسبورگ، مونپلیه و پاریس، تا اخذ درجه دکترا از دانشگاه پاریس، هفت سال به طول انجامید.

در بازگشت به ایران، دکتر مهدوی کار آموزش در دانشگاه تهران را به عهده گرفت و سی و دو سال در این دانشگاه به تدریس تاریخ فلسفه، مکاتب فلسفی، متدولوژی و متافیزیک، و نیز خدمات دانشگاهی کمر همت بست. دکتر مهدوی که بانی دوره دکتری فلسفه در ایران بود و پس از بازنشستگی، سالهای چندی به عنوان استاد ممتاز در همین دوره به آموزش اشتغال داشت، در راه نتیجه بخشی هر چه بهتر آموزش، جدا از بخشیدن حقوق ماهیانه تمامی سالهای خدمت خویش به دانشگاه تهران، برای چاپ و نشر کتاب، بخشی از میراث پدری را نیز، در راه انتشار کتاب های ارزشمند، در اختیار این دانشگاه قرار داد.

نخستین اثر دکتر مهدوی: جامعه شناسی یا علم الاجتماع (۱۳۲۲)، نخستین کتاب جامعه شناسی در ایران است. از پس این اثر اما، دکتر مهدوی تمامی تلاش خود را معطوف به نشر آثار فلسفی کرد. در این راه، وی همدوش با فلسفه غرب، بخشی از آثار خود را به فلسفه شرق اختصاص داد، که در گستره آن، دانش و آگاهی گسترده ای داشت.

عناوین پاره ای از آثاری که به صورت تألیف، تصحیح و نیز ترجمه، از دکتر مهدوی به یادگار مانده، نشان دهنده ژرفای دانش او در حیطه هایی است که عمری را صرف شناخت و آموزش آن ها کرد: شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، فلیسین شاله (۱۳۲۳)؛ مصنفات بابا افضل کاشانی، ۲ جلد (۱۳۳۱-۱۳۳۷)؛ فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا (۱۳۳۸)؛ فلسفه ی عمومی یا مابعدالطبیعه پل فولکیه (۱۳۴۷)؛ بحث در مابعدالطبیعه، ژان وال (۱۳۷۰)؛ منادولوژی از لایب نیتس (۱۳۷۵)؛ شکاکان یونان (۱۳۷۶).

این عناوین و آثار دیگری در کنار آن، تاریخ آموزش نوین فلسفه در ایران را با نام دکتر یحیی مهدوی گره خواهد زد و نسل های بعد را، همچنان که چند نسل گذشته، وامدار این دانشی مرد و تلاش او در راه اعتلای دانش تفکر و فلسفه در ایران خواهد کرد.

۲۶ ژوئیه ۵/۲۰۰۰ مرداد ۱۳۷۹

فریدون مشیری

۱۳۰۵ - ۱۳۷۹

در فرصتی کوتاه قبل از بسته شدن صفحات نشریه، متأسفانه باری دیگر خبر فقدان یکی از بزرگان ادب و فرهنگ معاصر ایران، فریدون مشیری به ما رسید. سراینده «شعر کوچه» روز سه شنبه سوم آبان (۲۴ اکتبر ۲۰۰۰) در ساعت یک بامداد بر اثر سرطان خون در بیمارستان معروف به «تهران کلینیک» در تهران، جهان را بدرود گفت و قریب سه نسل هم عصر خود را که با اشعارش عشق به زندگی و میهن و عشق به عشق آموخته اند، ماتم زده و داغدار کرد.

مشیری در سال ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. شاعری نوپرداز بود که اشعارش را پلی بین شعر عروضی و شعر نو دانسته اند. با آن که ترانه سرا نبود معهذاً چندین ترانه به یادماندنی معروف با صدای دلنشین محمد نوری از او به یادگار مانده است. «گناه دریا»؛ «بهار را باور کردن»؛ «تشنه طوفان»؛ «ابر و کوچه» از جمله مجموعه های اشعار اوست.

فریدون مشیری با عشق به آزادی و دلی که برای سعادت هم میهنانش در آن روزهای پسر امید برای آزادی و دموکراسی می تپید، در کنار دهها تن شاعر، ادیب و نویسنده، مملو از گرمی و احساس، در شبهای شعر تاریخی پاییز سال ۱۳۵۶ کانون نویسندگان ایران (از ۱۸ مهر ماه به

مدت ده شب) شرکت کرد. او در ششمین شب از شیهای دهگانه، قبل از شروع به خواندن شعر جمله ای به این مضمون بیان کرد که - به من فرصت دهید از این «جا» برایتان گل بچینم - . ضایعه جانگاہ و غیر قابل جبران فقدانش را به دوستداران فرهنگ و شعر ایران، کانون نویسندگان ایران و خانواده داغدارش تسلیت می گوئیم. برای بزرگداشتش، شعر «خروش فردوسی» از آثار او را که در شیهای شعر سال ۵۶ خوانده است از کتاب «ده شب» - شیهای شاعران و نویسندگان از انتشارات کانون نویسندگان و «امیرکبیر»، ۱۳۵۷، نقل می کنیم.

خروش فردوسی

هنوز یادم هست

چهار سالم بود

که با نوازش «سیمرغ»

به خواب می رفتم

به بانگ شییه «رخش»

ز خواب می جستم

چه مایه شوق به دیدار موی «زالم» بود!

به خواب و بیداری

لب از حکایت «رستم» فرو نمی بستم

تنم ز نعره «دیو سپید» می لرزید

چه آفرین که به «گرد آفرید» می خواندم

شرنگ قصه «سهراب» را به یاری اشک

ز تنگنای گلوی فشرده می راندم

دلیم برای «فریودن» و «کاهه» پر می زد

حکایت «ضحاک»

همیشه مایه بیزاری و ملالیم بود.

چه روزها و چه شب ها که خوابداری من

زالال عشق دلاویز «زال» و «رودابه»

شراب قصه «تهمینه» و تهمتن» بود

شبی اگر سخن از «بیژن» و «منیژه» نبود،

جهان به چشمم همتای «چاه بیژن» بود

چه روزها و چه شب‌ها در آسمان و زمین
نگاه من همه دنبال تیر «آرش» بود
رخ «سیاوش» را
درون جنگل آتش، شکفته می دیدم
دل‌م در آتش بود!

چه روزها که به دل می گریستم خاموش
به شوربختی «اسفندیار» روئین تن
چه روزها که به جان می گداختم از خشم
به سست عهدی «افراسیاب» سنگین دل
به نابکاری «گرسبوز» و فریب «شغاد»
به آنچه رفت ازین هر سه بد نهاد به باد!

به پاک مهری «ایرج»،

به تنگ چشمی «تور»

به کینه توزی «سلم»
به «نوشداروی» پنهان به گنج «کیکاووس»
به «اشکبوس»، به «طوس»
به پرده پرده آن صحنه های رنگارنگ
به لحظه لحظه آن رویدادهای شگفت
به چهره های نهان در نهفت گاه زمان
به «گیو»، «پیران»، «هومان»، «هزبر»، «نوذر»، «سام»
به «بهمن» و «بهرام»
همین نه چشم و نه گوش
که می سپردم تاب و توان و هستی و هوش

صدای فردوسی

که می سرود:

«به نام خدای جان و خرد»،

مرا به سوی جهان فرشتگان می برد
بروی پرده ایوان خانه، می دیدم
کتاب و پیگر و دستار تا جوارش را
که مثل سایه رحمت کنار باره «طوس»

نشسته بود و سخن را به آسمان می برد

به روی و موی چو دهقان سالخورده، ولی
به چشم من، همه در هیأت پیمبر بود
فروغ ایزدی از چشم و چهره اش می تافت
شکوه معجزه اش
همین سخن، که:

«توانائیت به دانائی است»

مگر مسیح دگر بود او که می فرمود:
اگر چه زنده بود، مرده، آنکه دانا نیست!

چه سالها که به تلخی سپرد و سختی برد
نه دل به کام و نه ایام و زهر غم در جام
نشست و خواند و سرود و سرود و پای فشرد
مگر امان دهدش دست مرگ تا فرجام!

هنوز می بینم
بزرگوار ادب را که در تمامی عمر
نگاه و راهش همواره سوی داور بود
عقاب شعرش بالای هفت اختر بود
هنر به چشمش ارزنده تر ز گوهر بود
مذاب روحش بر برگهای دفتر بود!

خروش او را از دور دست های زمان
هنوز می شنوم
خروش فردوسی
خروش ایران بود
خروش قومی از نعره ناگزیران بود
به آن سروش خدائی دوباره دلها را
به یکدگر می بست
گسستگان را زنجیروار می پیوست
خروش او، که:

«تن من مباد و ایران باد»

طلوع دست به هم دادن اسیران بود

خروش او خیر بازگشت شیران بود

خروش فردوسی
 به خاک ریختگان را پیامی از جان داشت
 همین نه «تخم سخن» بذر مردمی می کاشت
 نسیم گفتارش
 در آن بهشت خزان دیده می وزید به مهر
 سالله جم و کی را ز خاک برمی داشت!
 دوباره ایران را
 می آفرید!
 می افراشت!

هزار سال گذشت
 بنای کاخ سخن را که بر کشید بلند
 نیافت هیچ «زباران و آفتاب گزند»
 نه گوهری است که ارجش به کاستی افتد،
 نه آتشی است که خاکسترش بیوشاند!
 هزار سال دگر، صد هزار سال دگر،
 شکوه شعرش خون در بدن بجوشاند!

بزرگ مرد! همچون تو رستمی باید
 که «هفت خان» زمان را طلسم بگشاید
 مگر دوباره جهان را به نور مهر و خرد
 هم آنچنان که تو می خواستی بیاراید.

فریدون مشیری
 مشهد ۱۳۵۵ خورشیدی